

کتاب نصیحت نامه معروف به:

قَابُوشْ نامه

تألیف:

أَمِيرُ عُنْصَرِ الْمَغَالِي كَيْكَاوُوسِ إِسْكَندَرِ بْنِ قَابُوشِ بْنِ وَشْمُغِيرِ بْنِ زِيَارِ

از روی نسخه مورخ ۷۵۰ با مقدمه و حواشی و تجدید نظر

سعید نفیسی

سرشناسه	:	عنصرالمعالی، کیکاوس بن اسکندر، قرن ۹ق، قرن ۱۰
عنوان قراردادی	:	قاپوس نامه
عنوان و نام پدیدآور	:	کتاب نصیحت نامه معروف به قاپوس نامه/تألیف امیر عنصرالمعالی کیکاوس اسکندربن قاپوس ابن وشمگیر بن زیار : از روی نسخه مورخ ۷۵۰ با مقدمه و حواشی و تجدیدنظر سعید نفیسی.
مشخصان نشر	:	تهران: دنیای کتاب، ۱۳۹۴.
مشخصان ظاهری	:	۲۶۸ ص.
شابک	:	۲۰۰۰۰۰ ریال-978-964-346-318-2
وضعیت فهرست نویسی	:	فیا
موضوع	:	نثر فارسی -- قرن ۹ق.
شناسه افزوده	:	نفیسی، سعید، ۱۲۷۴-۱۳۲۵، مقدمه نویس
رده بندی کنگره	:	۴۴۶۷PIR ۳۱۳۹۵/ق
رده بندی دیویی	:	۳۲/۰۹
شماره کتابشناسی ملی	:	۴۱۹۰۰۴



دنیای کتاب

نام کتاب	:	قاپوس نامه
تألیف	:	امیر عنصرالمعالی کیکاووس بن اسکندر ابن قاپوس و شمشیر زیار
ویراستار	:	سعید نفیسی
ناشر	:	دنیای کتاب
نوبت چاپ	:	اول
تیراژ	:	۱۰۰
تاریخ نشر	:	۱۳۹۵
چاپ	:	دیجیتال
شابک	:	۹۷۸-۹۶۴-۳۴۶-۳۱۸-۲
قیمت	:	۲۵۰۰۰ تومان

تهران، انقلاب خیابان دانشگاه خیابان وحیدنظری پلاک ۵۵. واحد یک

تلفن: ۶۶۴۰۹۳۵۰ - ۶۶۴۶۷۳۹۴

فهرست مندرجات

صفحه	عنوان
۶	تکلمه
۱۴	مقدمه
۱۷	خانواد و زندگی مؤلف
۳۱	اشعار و نثر
۳۱	نام این کتاب
۳۲	شهرت و رواج این کتاب
۳۴	ترجمه‌های این کتاب
۳۴	چاپ‌های سابق این کتاب
۳۵	چاپ حاضر
۴۰	فواید لغوی این کتاب
۶۴	فهرست ابواب
۶۷	باب اول: اندر شناخت راه حق تعالی
۶۹	باب دوم: در آفرینش پیغامبران
۷۱	باب سوم: اندر سپاس داشتن از خداوند نعمت
۷۴	باب چهارم: اندر فزونی طاعت از راه توانستن
۷۷	باب پنجم: اندر شناختن حق مادر و پدر
۸۰	باب ششم: اندر فروتنی و افزونی هنر
۹۱	باب هفتم: اندر پیشی جستن در سخن دانی
۹۹	باب هشتم: اندر یاد کردن پنندهای انوشیروان عادل
۱۰۳	باب نهم: اندر ترتیب پیری و جوانی
۱۰۹	باب دهم: اندر خویشتن داری و ترتیب خوردن و آیین آن
۱۱۱	باب یازدهم: اندر ترتیب شراب خوردن و شرایط آن

عنوان

صفحه

باب دوازدهم: اندر مهمانی کردن و مهمان شدن و شرایط آن.....	۱۱۴
باب سیزدهم: اندر مزاح و نرد و شطرنج.....	۱۱۹
باب چهاردهم: اندر عشق ورزیدن و رسم آن.....	۱۲۱
باب پانزدهم: اندر تمتع کردن.....	۱۲۶
باب شانزدهم: اندر آیین گرمابه رفتن.....	۱۲۸
باب هفدهم: اندر خستن و آسودن.....	۱۳۰
باب هیجدهم: اندر مشارک کردن.....	۱۳۳
باب نوزدهم: اندر چوگان زدن.....	۱۳۵
باب بیستم: اندر کارزار کردن.....	۱۳۶
باب بیست و یکم: اندر آیین جمع کردن مال.....	۱۴۰
باب بیست و دوم: اندر امانت نگاه داشتن.....	۱۴۴
باب بیست و سوم: اندر برده خریدن و شرایط آن.....	۱۴۷
باب بیست و چهارم: اندر خانه و عقار خریدن.....	۱۵۴
باب بیست و پنجم: اندر خریدن اسب.....	۱۵۷
باب بیست و ششم: اندر زن خواستن.....	۱۶۳
باب بیست و هفتم: اندر فرزند پروردن و آیین آن.....	۱۶۵
باب بیست و هشتم: اندر دوست گزیدن و رسم آن.....	۱۷۱
باب بیست و نهم: اندر اندیشه کردن از دشمن.....	۱۷۵
باب سیام: اندر آیین عقوبت کردن و عفو کردن.....	۱۸۱
باب سی و یکم: اندر طالب علمی و فقیهی.....	۱۸۴
باب سی و دوم: اندر تجارت کردن.....	۱۹۱
باب سی و سوم: اندر ترتیب علم طب.....	۱۹۸
باب سی و چهارم: اندر علم نجوم و هندسه.....	۲۰۶

عنوان

صفحه

باب بی و پنجم: در رسم شاعری	۲۱۰
باب سی و هشتم: اندر آداب خنیاگری	۲۱۴
باب سی و هفتم: اندر خدمت کردن پادشاه	۲۱۸
باب سی و هشتم: اندر آداب ندیمی کردن	۲۲۳
باب سی و نهم: در آیین کاتب و شرط کاتبی	۲۲۶
باب چهارم: در شرائط و زبیری پادشاه	۲۳۴
باب چهل و یکم: در آیین رسم اسفهلاری	۲۳۹
باب چهل و دوم: اندر آیین و شرائط پادشاهی	۲۴۲
باب چهل و سوم: در آیین و رسم دقانی و هر پیشه که دانی	۲۵۳
باب چهل و چهارم: در آیین جوانمردی	۲۵۵
پیوستها و حواشی قابوس نامه	۲۷۱

تکمله

در این چاپ نسبت به چاپ نخستین هیچ تصرفی نکرده‌ام، زیرا مقصود از این دو چاپ این است که نسخه مورخ ۷۵۰ هجری عیناً در این صحایف منعکس شده باشد. یک نسخه کهنه‌تر از این نیز هست، که آقای دکتر یوسفی استاد دانشگاه مشهد شاید به همین زودی‌ها با شایستگی کامل که در این زمینه دارد آن را منتشر کند و تا از چاپ در نیامده باشد این نسخه مورخ ۷۵۰ کهن‌ترین نسخه‌ایست که عیناً در اختیار پژوهندگان خواهد بود.

با این همه در این سی سالی که از انتشار چاپ اول آن کتاب می‌گذرد به نکاتی برخورده‌ام که چون خوانندگان را سودمند خواهد بود در این تکمله می‌آورم:

در صحیفه «ه» مقدمه بر نام مرد اویج بن زیار کُنیة ابوالحجاج را باید افزود. در همان صحیفه در سطر ۲۰ پس از نام اسکندر باید افزود که در قرن نهم کتابی در موسیقی به فارسی تألیف شده است به نام «بهجة الارواح» و مؤلف آن نام و نسب خود را چنین نوشته است: ضیاءالدین عبدالمؤمن بن صفی‌الدین عزالدین یا عزیزالدین بن محیی‌الدین بن نعمت بن قابوس بن وشمگیر و اگر این نکته درست باشد وی از بازماندگان قابوس بوده که در قرن نهم می‌زیسته است.

در همان صحیفه سطر ۲۲ درباره انوشیروان باید افزود که در ۴۴۱ در گذشته است. در صحیفه «و» در سطر دوم درباره مؤلف کتاب باید افزود: چنانکه از

صحایف ۲ و ۱۰۴ و ۱۵۳ متن برمی آید دختر محمود غزنوی همسر او بوده و گیلانشاه پسرش از آن زن بوده است.

در صحیفه «ی» در سطر ۴ پیش از نام وشمگیر کنیه ابوطالب را باید افزود.
در صحیفه «یا» در سطر دوم پیش از نام منوچهر کنیه ابومنصور و در سطر ۴ پیش از نام ابوالبجر لقب شرف المعالی را باید افزود.

در صحیفه «یج» از سطر ۳ تا ۵ باید مطلب را چنین تکمیل کرد: و هم چنین تاریخ ۴۷۰ را که برای مردک پسرش گیلانشاه و تاریخ ۴۷۱ را برای انقراض سلسله نوشته اند باید به کلی محو است زیرا که آن چهار و پنج سال پیش از تألیف این کتاب است و در تألیف این کتاب ما گیلانشاه زنده بوده است.

در صحیفه «کب» پس از سطر ۱۰ باید افزود که پس از چاپ نخستین این کتاب دو چاپ دیگر یکی در سلسله انیساراد، اهتاف گیب در لندن و یکی به وسیله کتابفروشی ابن سینا منتشر شده و این کتاب را به زبان آلمانی نیز ترجمه کرده اند و خاورشناس معروف شوروی مرحوم پروف. ب. ب. تلس نیز آن را به روسی ترجمه کرده است.

در صحیفه ۲ از متن کتاب سطر ۱۲ «برادر» می ایست «نژاد» بوده باشد.
در صحیفه ۱۴ از سطر ۳ تا ۱۸ باید در نظر داشت که این حکایت در جوامع الحکایات و لوامع الرویات تألیف محمد عوفی هم آمده است.
در صحیفه ۱۹ سطر ۱۸ «از ما نه بگسلد» می بایست «زمانه نگسلد» باشد.
در صحیفه ۲۳ سطر ۳ درباره این جمله «اگر در من فعلی زشت بود دوستان...» باید متوجه بود که سعدی این نکته را در گلستان چنین سروده است:

از صحبت دوستی برنجم کاخلاق بدم حسن نماید

در همان صحیفه در سطر ۶ درباره این جمله «آن دانش از نادان آموخته باشی، نه از دانا» باید در نظر داشت که سعدی همین نکته را در گلستان چنین آورده است:
«لقمان را گفتند: حکمت از که آموختی؟ گفت: از بی ادبان».

در صحایف ۲۴ سطر ۲۰ تا ۲۵ سطر ۸ باید متوجه بود که این حکایت نیز در جوامع الحکایات و لوامع الروایات آمده است.

در صحیفه ۳۰ سطر ۱۴ تا ۲۳ نیز باید در نظر گرفت که این حکایت در جوامع الحایات و لوامع الروایات نیز آمده است.

در صحیفه ۴۰ سطر ۵ به جای کلمه جاهل کلمه کاهل مناسب ترست. در صحیفه ۴۲ سطر ۱ تا ۳ باید در نظر داشت که همین نکات را خسرو دهلوی در مطلع الانوار به نظر آورده است.

در صحیفه ۵۵ سطر اول درباره مزاح کردن رسول باید متوجه بود که این مطلب در شرح اربعین شیخ بنی ص ۱۲۹ و در زهرالریع تألیف سیدعلی خان جزایری و در پایان کتاب ابواب الجنان تألیف اعظم قزوینی جزو مزاح های رسول هم آمده است.

در صحایف ۵۸ سطر ۱۰ تا ۵۹ سطر ۱۰ در نظر گرفت که این مطلب در تاریخ طبرستان تألیف ابن اسفندیار ص ۱۲۹ نیز هست. در صحیفه ۵۹ سطر ۷ تا ۱۴ باید متوجه بود که این داستان در کتاب بحیره تألیف فزونی استرآبادی هم آمده است.

در صحایف ۷۰ سطر ۱۱ تا ۷۱ سطر ۲۰ باید در نظر داشت که این مطالب را ابن اسفندیار در تاریخ طبرستان ص ۲۳۲ و محمد عوفی در جوامع الحکایات و لوامع الروایات و دولتشاه سمرقندی در صحایف ۴۸ - ۴۹ تذکرة السعرا چاپ لیدن آورده اند.

در صحیفه ۹۰ سطر ۸ باید توجه داشت که کلمه «فریقون» به جز در این متن در همه جای دیگر «فریغون» نوشته شده است.

در صحیفه ۹۷ سطر ۱۴ تا پایان آن صحیفه باید در نظر گرفت که این نکات در کتاب جامع التمثیل تألیف محمد حبله رودی نیز آمده است.

در صحیفه ۱۰۰ سطر ۲۰ درباره این شعر:

بشوی، ای برادر، از آن دوست دست
که من آن را در میان دو چنگ [جا داده‌ام باید متوجه بود که از گلستان
سعیدیست و در متن داخل کرده‌اند.

در صحیفه ۱۰۳ سطر ۱۰ دربارهٔ بیتی که مصرع نخستین آن این است:
«غزوی ز تو گر دوست شود با دشمن» باید در نظر داشت که این بیت از یک
رباعی ابوالفرج رونیسست بدین گونه:

این پند نگاه دار هموار، ای تن برگرد کسی که یار خصمست متن
عضوی ز تو گر دوست شود با دشمن دشمن دوشمر، تیغ دوکش، زخم دو زن
در صحایف ۱۰۴، سطر ۵ تا ۱۰۵ سطر ۱۰ دربارهٔ مطلبی که از سیده و محمود
غزنوی آمده است باید متوجه بود که در جوامع الحکایات و لوامع الروایات و
تذکره الشعراى دولت‌شاه چاپ لندن ص ۴۳ - ۴۴ نیز آمده است.
در صحیفه ۱۰۸ سطر ۵ باید متوجه بود که به جای کلمه «خوش» کلمه «جوش»
مناسب‌تر است.

در همان صحیفه سطر ۶ دربارهٔ این عبارت: «بدو کدبانو خانه ناروخته ماند» باید
در نظر داشت که در سیاست‌نامه نظام‌الملک چنین آمده است «خانه بدو کدبانو
نارفته بود و کت خدایی ویران».

در صحایف ۱۱۵ سطر ۱۶ تا ۱۱۷ سطر ۱۲ باید توجه داشت که این حکایت را
ابن اسفندیار نیز در تاریخ طبرستان ص ۱۵۳ آورده است.
در صحیفه ۱۴۳ سطر ۶ باید متوجه بود که این عبارت «آنگاه بر سر کوی ترانه
روم» مناسب‌تر این است که چنین باشد: «آنگاه کوی بر سر ترانه روم».

در صحیفه ۱۵۲ سطر ۱۳ که این بیت آمده است:

نکته‌ای بن از دهان دهر بیرون آمده نامه‌ای خوان پر معانی در مؤنث مختصر

باید متوجه بود که این بیت از عنصریست.

در صحایف ۱۵۳ سطر نخست تا ۱۵۴ سطر ۱۱ باید در نظر گرفت که این

حکایت در جوامع الحکایات و لوامع الروایات نیز آمده است.

در صحایف ۱۵۷ سطر ۱۴ تا ۱۵۸ سطر ۲ باید توجه داشت که این داستان در کتاب شاهد صادق تألیف صادق اصفهانی نیز هست.

در پایان یادداشت صحیفه ۱۵۸ درباره کلمه «مزوری» باید افزود که هنوز در تبریز کلمه مزوره (Mezvareh) را به معنی پرهیزانه به کار می‌برند و در این جا مراد هر چیزیست که بیمار را به آن بفرینند و از چیزی که زیان دارد دور کنند.

در صحیفه ۶۱ سطر ۱۹ تا ۱۹ باید در نظر داشت که این حکایت در عقدالعلی فی موقف الاعلی الحسین امده کرمانی چاپ آقای علی محمد عامری ص ۶۲ و در روضه الانوار محمدباقر، حقوق، سبزواری ص ۲۵۷ و بحیره فزونی استرآبادی ص ۳۷۷ نیز آمده است.

در صحایف ۱۶۹ سطر ۱۹ تا ۲۰ سطر ۵ باید توجه کرد که این حکایت را سنایی در حدیقه الحقیقه و جامی در سلسله الذهب به نظم آورده‌اند.

در صحایف ۱۷۰ سطر ۱۶ تا ۱۷۱ باید توجه کرد که این حکایت را نیز سنایی در حدیقه الحقیقه نظم کرده است.

در صحیفه ۱۷۳ سطر ۱۹ درباره سوگندی که ذکر کرده است باید در نظر داشت که این مطلب در کتاب عقدالعلی ص ۶۲ نیز آمده است.

در صحیفه ۱۷۵ سطر ۲ درباره این عبارت «هزار خانه سماق بافتند» باید متوجه بود که می‌بایست «هزار خانه سماق با پخته‌اند» باشد و سماق با به معنی آش سماق است.

در صحیفه ۱۸۹ سطر ۲۰ باید در نظر داشت که به جای این جمله «آش با صفایش با سبب بود» می‌بایست در اصل چنین بوده باشد «تابش صفایش بی سبب بود».

در صحیفه ۲۰۳ در پایان بحث درباره کلمه آرش و ارغش و آگوش باید این نکته را افزود که نام این پهلوان در اسناد پیش از اسلام ایران مکرر آمده است و این کلمه

به تفاوت «کوی ارشن» و «کی ارش» یا «کی ارش» جزو سران خاندان کیان آمده است.

در صحیفه ۲۳۷ سطر ۱۴ و ۱۵ درباره دو شعری که مصرع اول آن این است: «جوانی گفت پیری را: چه تدبیر؟» باید این نکته را افزود که این بیت از خسرو و شیرین غامی (چاپ وحید دستگردی ص ۳۹۶) است و فریدالدین عطار نیز در اسرارنامه ابن مطلب را چنین سروده است:

بمدیدان دور به پیری را جوانی	خمیده پشت او هم چون کمانی
ز سودای جوانی گفت: ای پیر	بچندست این کمان؟ پیش آی و زرگیر
جوان را پیر گفت: ای ننگانی	مرا بخشیده‌اند این رایگانی
نگه می‌دار زر، ای ترازو سرنا	ترا هم رایگان بخشند فردا

در صحیفه ۲۴۶ سطر ۱۰-۱۱ که دوقلعه شعر دوبیتی آمده است باید متوجه بود که روایت دوم اصل و از مطلع الانوار خسرو دهلوی است و روایت اول تحریفی است که از آن کرده‌اند و مضمون همان چهار شعر عطار در اسرارنامه نیز همین است.

در صحایفی ۲۶۸ و ۲۶۹ درباره روایات مختلف مضمون چوپان و آب در شیر کردن که در سه جا آمده باید در نظر گرفت که فریدالدین عطار نیز در منطق الطیر این مضمون را چنین سروده است:

آب بسیار آن یکی در شیر کرد	حق تعالی کار او تقدیر کرد
تا بیامد سر به سوی آب برد	تا که دم زد گاو را سیلاب برد
آب چون در شیر بیش از بیش کرد	جمع گشت و گاو را در پیش کرد

و این مضمون را سنایی نیز در حدیقة الحقیقه سروده است.